

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۴

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

دوره ۲۱- شماره ۸۰- تابستان ۱۴۰۳- صص: ۴۵-۶۳

بررسی ابعاد تمثیلی کهن‌الگوی پیر در خردنامه اسکندری

مریم مهاجری/میرکلانی^۱

سیروس شمیسا^۲

اصغر دادبه^۳

چکیده

به حقیقت می‌توان گفت تمثیل؛ شیوه‌ای بلاغی است که نه تنها در ادب فارسی، بلکه در ادبیات سایر ملل نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در مثنوی خرد نامه اسکندری جامی، با بسامد بالایی از داستان‌های تمثیلی روبرو هستیم. از مهم‌ترین موضوعاتی که همواره مورد توجه شاعران عارف بوده است و بیشتر به گونه تمثیلی و نمادین در متون ادبی به آن اشاره شده است؛ لزوم حضور معنوی پیر در سیر و سلوک است. یکی از مهم‌ترین طُرُقی که قرن‌ها تجربه بردوش دارد، بهره‌مندی از رهنمون‌های پیر راه طی کرده و سلوک به‌ثمر رسانده، است. «پیر فرزانه» یا «پیر خردمند» از برجسته‌ترین کهن‌الگوهاست که در قاموس تصوف، در سیمای «پیر طریقت» جلوه‌گر می‌شود. تأثیر، حضور و نقش آفرینی کهن‌الگوی پیر فرزانه، در قالب تمثیلی و نمادین در خردنامه اسکندری مهم و پررنگ است، لذا در پژوهش حاضر؛ کهن‌الگوی «پیر طریقت» در منظومه خردنامه اسکندری مورد مطالعه قرار گرفته است. پژوهش پیش رو به شیوه توصیفی- تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. محدوده مورد مطالعه مثنوی خردنامه اسکندری جامی؛ شامل ۲۳۱۵ بیت است. تحلیل صوری و محتوایی این تمثیل‌ها، توصیف‌های دقیق و رسا، نمادها و رمزگشایی آن‌ها و تحلیل محتوایی تمثیل‌ها، با پرداختن به کیفیت مطلوب رساندن پیام، دیدگاه عرفانی جامی و توجه و نگرش او به «کهن‌الگوی پیر» را تبیین می‌کند

کلیدواژه‌ها: جامی، خردنامه اسکندری، تمثیل، کهن‌الگو، پیر فرزانه.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. نویسنده مسئول:

s.shamisa@aukashan.ac.ir

۳- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

پیشگفتار

تمثیل و داستان تمثیلی از دیرباز در ادب فارسی جایگاه ویژه‌ای داشته‌است، در بیان سابقه تمثیل همین بس که بدانیم از اقوام بدوی گرفته تا تمامی کتب آسمانی از جمله تورات، انجیل، قرآن کریم و مردم عهد افلاطون و ایزوپ یعنی قرن شش قبل از میلاد تا قرن هفدهم یعنی عصر لافونتن و حتی تا عصر حاضر، تمثیل همیشه از جایگاه خاصی برخوردار بوده است.

شاعران و نویسندگان از داستان تمثیلی در جهت اقناع مخاطب، تکمیل کلام و ارائه پیام بهره‌می‌برند. هفتمین اورنگ جامی - خردنامه اسکندری - با مضمون حکمت و اخلاق به وزن متقارب مثنی به شیوه اسکندرنامه نظامی به نظم کشیده شده‌است. آنچه در سراسر این مثنوی درخور تأمل است، اندیشه‌های حکیمانه و فلسفی جامی است، گویی در سرودن این اثر جز به حکمت و فضایل اخلاقی نیندیشیده‌است تا حدی که انتخاب حکایات و تمثیلات، همه براساس توجه او به موضوع حکمت عملی و اخلاق‌گرایی صورت گرفته‌است.

خاتم الشعرا سبک کلاسیک زبان فارسی، در لابه‌لای داستان زندگی اسکندر، پیام‌های عرفانی خود را در اسلوبی عالمانه ارائه داده‌است و این سبک و سیاق را به صلابت گذشتگان در اشعارش زنده نگاه داشته‌است. از باورهای اصلی و بنیادین عرفا، بحث «کهن‌الگوی پیر» است که در مسیر پیر پیچ و خم سلوک، رهپوی حقیقت، راه را به کمک بینش عرفانی او طی می‌کند. کهن‌الگو - آرکی‌تایپ - در اشعار و داستان‌های ادبی نقشی بنیادین و عمده ایفای می‌کند. «هیچ اثر کلاسیک ادبی، صرفاً به‌خاطر این که زیرکانه است یا خوب نوشته شده، باقی نمی‌ماند، بلکه باید حاکی از اموری جهان‌شمول باشد و برای اینکه چنین باشد، احتمالاً عناصری از کهن‌الگوها را در خود خواهد داشت» (گرین، ۱۳۸۵: ۱۷۷) تاریخ مآمال از نمونه‌های بارزی است که رهروی مسیر سیر و سلوک، راه را به‌مدد راهنمایی پیر روشن ضمیر به سلامت طی کرده‌است. اینکه اسکندر از حکیمان زمان و به منزل رسیدگان راه طی کرده، دعوت می‌کند که هریک، مجموعه‌ای از تجارب و رهنمون‌های ارزشمند خود را تهیه و به وی پیشنهاد و تحویل دهند، این داستان چیزی نیست مگر همان راهنمایی و هدایت پیر طریقت. پیر طریقت با راهنمایی و ارشاد سالک - قهرمان وادی طریقت - وی را گام به گام در تمامی مراحل دشوار سیر و

سلوک پیش‌می‌برد و به مقصود می‌رساند. نگاهی به تاریخ متصوفه نشان‌می‌دهد که وجود و رهنمون‌های پیر طریقت در سلوک صوفیان همواره نقشی حیاتی را به خود اختصاص داده‌است. در این راستا تمثیل به حسی‌شدن مطالب آموخته و تجربیات معنوی کمک شایانی می‌کند و موجبی است در جهت دریافت و درک پیر و جوان، عالم و عامی، شهری و روستایی... همه به مدد تمثیل مطالب پیچیده را به‌خوبی درک می‌کنند، کمتر ابزاری مانند تمثیل می‌تواند این مهم را کفایت‌کند و شاعران عارف همواره با زبانی تمثیلی و به کمک سمبل‌ها و نمادها مسئله پیر طریقت و خطر پیران دروغین را بیان کرده‌اند. یکی از راه‌های شناخت مبادی فکری و فرهنگی عارفان، بررسی ابعاد تمثیلی پیران طریقت است. در این پژوهش، به تحلیل جایگاه تمثیل در منظومه خردنامه از لحاظ صوری و محتوایی پرداخته‌ایم، مضمون پرتکرار و تأمل‌برانگیز لزوم پیروی از پیر طریقت در خردنامه اسکندری و خطر پیران دروغین در مسیر سلوک را بررسی و تبیین کرده‌ایم.

پیشینه پژوهش

با وجود آنکه درباره تمثیل و کهن‌الگوی پیر، مقاله‌ها و تحقیقات ارزشمندی تاکنون نوشته شده است، از جمله: ۱. ساخت حکایت تمثیلی در هفت اورنگ جامی؛ از مریم خلیلی جهان‌تیغ در مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره ۱۸، ۱۳۸۰ به چاپ رسیده است. ۲. بررسی و تحلیل تمثیل‌های وحدت وجود و تجلی در شرح رباعیات جامی؛ نوشته غلامرضا داوودی‌پور در نشریه تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادب فارسی، زمستان ۱۳۹۱، شماره ۱۴. ۳. گستردگی و گوناگونی استفاده از تمثیل یکی از ویژگی‌های سبکی آثار منظوم جامی؛ از نژادفلاح، هادی، صفاری، شفیع در نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر (بهار ادب)، ۱۳۹۹، شماره ۴۹. ۴. واکاوی و ریشه‌یابی برخی حکایات تمثیلی هفت اورنگ جامی در مثنوی‌های عطار؛ نویسنده: یآوری، خدیور در مجله عرفانیات در ادب فارسی، تابستان ۱۳۹۸، شماره ۳۹. ۵. تمثیل ماهیان در جستجوی آب، از یلمه‌ها و ایرج‌پور در مجله تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، ۱۳۹۸، شماره ۴۱. ۶. بررسی کهن‌الگوی پیر فرزانه در داستان زال؛ نویسندگان: محمد طاهری، حمید آقاجانی، فریبا رضایی. ادب‌پژوهی، سال هشتم ۱۳۹۳، شماره ۲۸. ۷. لزوم نقش کهن‌الگوی پیر خردمند در تعلیم بشر؛ نویسندگان: محمد بارانی، فاطمه تیموری فتحی. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی سال هفتم ۱۳۹۴، شماره ۲۷. با این حال هیچ‌کدام از مقالات ذکر شده، به «کهن‌الگوی پیر خردمند در داستان‌های تمثیلی خردنامه اسکندری» نپرداخته‌اند و بررسی و تحلیل این مهم، در پژوهش حاضر صورت گرفته است.

بحث و بررسی

تمثیل (Allegory)

«تمثیل» از مسائل و موضوعات دانش بیان و در لغت به معنی مثال آوردن، تشبیه کردن، مانند کردن، صورت چیزی را مصور کردن است، در فرهنگ دهخدا به معنی « مثل آوردن، تشبیه کردن چیزی را به چیزی» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۹۷۰) آمده است. در فرهنگ معین؛ « به معنی داستان، قصه، حکایت و افسانه است» (معین، ۱۳۷۵: ۳۷۵۸)، در اصطلاح؛ تمثیل « به داستان یا روایتی گفته می شود که دارای دو لایه معنایی ظاهری و باطنی باشد که در آن تمامی وقایع، شخصیت ها و اعمال (در مواردی زمان و مکان نیز) سطح روبنایی، دارای مرجع مشابهی در سطح درونی است. دو لایه معنایی ظاهری و باطنی تمثیل باید از انجام و یک نواختی برخوردار باشد.» (مقدادی، ۱۳۷۸: ۱۷۴)

بیشتر علمای بلاغت تمثیل را نوعی تشبیه می دانند، عبدالقادر جرجانی معتقد است: « تمثیل؛ تشبیهی است که وجه شبه در آن با نوعی تأویل و توضیح به دست می آید» (جرجانی، ۱۳۷۴: ۳۴۶) سکاکی می نویسد: «هرگاه وجه شبه غیر حقیقی و برگرفته از امور متعدد باشد، آن تشبیه، تمثیل خوانده می شود» (سکاکی، ۶۰۸ ق) در مباحث بلاغی فارسی و عربی، تمثیل از خانواده تشبیه و استعاره است که از حدّ یک یا چند جمله فراتر نمی رود اما در آثار ادبی فارسی، اصطلاح تمثیل غالباً همراه با حکایت و قصه آمده است که همان «تمثیل داستانی» (الگوری) است. «تمثیل از آغاز پیوند استواری با روایت داستانی داشته است و یکی از موثرترین شکل های ادبی برای تبلیغ آموزه های دینی و اخلاقی بوده - است.» (فتوحی، ۱۳۸۳: ۱۴۵) دکتر شمیسا تمثیل را اینگونه تعریف می کند: «تمثیل بیان حکایت و روایتی است که هر چند معنای ظاهری دارد اما مراد گوینده معنای کلی دیگری است.» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۲۴۳)

"کادن" نظریه پرداز غربی، می گوید: « تمثیل حکایتی است در نثر یا نظم با دو معنی، معنی نخستین یا معنی ظاهری و معنی ثانویه. تمثیل یک داستان است بنابراین می توان آن را در دو و گاهی سه لایه و سطح فهمید و خواند. در واقع تمثیل برای بیان احساس و تفکر درباره اشیا و نوع نگاه به آن هاست.» (کادن، ۱۹۹۵: ۷۰)

تمثیل روایتی داستانی است که در آن موجودات و کنش ها به گونه ای است که معنای منسجمی ظاهری و اولیه بر مبنای سطح دلالتی دارد و در همان حال، معنا و مفهومی ثانویه هم دارد که متناظر با موجودات، مفاهیم و رخدادهایی دیگر است. (ابرامز، ۱۹۹۳: ۱۵۷) "لوفلر"؛ تمثیل را ابزاری مقتصدانه برای بیان تعریفی طولانی یا بیان یک رشته معانی هم سنخ و موجب صرفه جویی در اعمال ذهنی می - داند. (لوفلر، ۱۳۶۴: ۲۱۲)

داستان تمثیلی که بحث ما در این مختصر است، زیرمجموعه تمثیل در معنای خاص است. داستان تمثیلی به مثابه یک ضرب المثل یا مستعارله محذوف شده است، مانند استعاره تمثیلیه، گذشته از معنای ظاهری که مراد و مقصود نیست، دارای معنای دیگر یعنی معنایی باطنی و کلی نیز هست، معنایی که آن سوی واژه های نمادین و رمزآمیز (سمبولیک) نهان است و مراد و مقصود گوینده به شمار می آید. داستان های تمثیلی رمزآمیز و نمادین است، چراکه تمثیل بدون رمز و نماد، تمثیلی تمام نیست. در داستان های تمثیلی گاه، خود گوینده رمزها را می گشاید و معنای باطنی را آشکار می سازد و گاه گشودن رمز به خواننده واگذار می شود. «از نظر مضمون و محتوا، تمثیل به تمثیل های اخلاقی، سیاسی- تاریخی، رمزی، اندیشه و رؤیا و از لحاظ صورت به مثل، اسلوب معادله، حکایت حیوانات (فابل) و حکایت انسانی (پارابل) و مثالک تقسیم گردیده است.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۶۹) در تقسیم بندی دیگری به اعتبار تعداد ابیات داستان تمثیلی را می توان به داستان کوتاه تمثیلی (کمتر از ده بیت) و داستان تمثیلی بلند (بیش از ده بیت) تقسیم نمود.

تنوع و کثرت تمثیل در خردنامه اسکندری:

مثنوی خردنامه اسکندری شامل ۲۳۱۵ بیت و ۲۴ داستان تمثیلی است. تنوع تمثیل به اعتبار شخصیت ها، از هر دو نوع تمثیل؛ فابل و پارابل در خردنامه دیده می شود و به اعتبار تعداد ابیات؛ اکثر تمثیل های در خردنامه اسکندری از نوع داستان تمثیلی بلند (بیش از ده بیت) هستند.

درباب کهن‌الگو (آرکی تایپ):

به اعتقاد یونگ، کهن‌الگو به معنی «تصاویر و رسوبات روانی ناشی از تجارب مکرری است که اجداد و نیاکان بشر از سر گذرانده اند به کار می رود، بنابر عقیده یونگ، این تصاویر بدوی در ناخودآگاه قومی نسل بشر جا دارد و به شکل اسطوره، مذهب، خواب، اوهام شخصی و نمودهای دیگر در آثار ادبی انعکاس می یابد. از آن پس صورت ازلی در ارتباط با ادبیات به داستان ها، شخصیت ها و تصاویری عطف می شود که در آثار مختلف در اسطوره ها و حتی در احوال شعیره گونه رفتارهای اجتماعی بازتاب یافته اند.» (داد، ۱۳۸۵: ۳۳۴) منظور از کهن‌الگو آن است که خودش به تنهایی غیرقابل مشاهده است، ولی دارای آثاری به نام تصاویر ذهنی و اندیشه های کهن است که تجسم فردی آن را ممکن می سازد.» (پالمر، ۱۳۸۵: ۱۷۱)

ناخودآگاه جمعی بخشی از روان هر انسانی است که شامل همه تجارب نوع بشر در طول تاریخ است. هر کودکی هنگام تولد با تجارب و تصاویری ذهنی زاده می شود که مانند غرایز و صفات ژنتیکی به او منتقل شده است. اگرچه انسان از ناخودآگاه جمعی خود- که بین همه افراد مشترک است- آگاهی ندارد

و آن را مستقیماً درک نمی‌کند اما تأثیرات آن بر بسیاری از رفتارهای انسان قابل مشاهده است. از دیدگاه یونگ، ناخودآگاه جمعی میراثی از دوره‌های نخستین و حاصل تجربه‌های نخستین بشر است که در حافظه تاریخی انسان‌ها ثبت شده است و همه مردم در آن سهیم هستند و نسل بعد از ما نیز حامل آن خواهند بود. کهن‌الگوها صور ازلی و نوعی‌اند که در عمق ناخودآگاه جمعی انسان‌ها به صورت بالقوه وجود دارند. این صور کهن و اساطیری می‌توانند در هنر و ادبیات تجلی‌یابند.

از نظر یونگ «هنرمند، مفسر رازهای روح زمان خویش است بدون آنکه خواهان آن باشد. او تصور می‌کند که از ژرفای وجود خود سخن می‌گوید اما در واقع این، روح زمانه است که از طریق دهانش سخن می‌گوید.» (یونگ، ۱۳۷۹: ۲۴۲) "نورتراپ فرای" می‌گوید: «شاعران با پیگیری صور مثالی اندیشه-می‌کنند.» (فرای، ۱۳۸۷: ۱۱۸)

«ناخودآگاه دارای تعداد بی‌شماری مایه‌های اصلی یا الگوهای با خصلت کهن است که در اصل با انگاره‌های ریشه‌ای اسطوره‌ها و صورت‌های فکری مشابه آن همسان است.» (یونگ، ۱۳۶۸: ۱۵)

یونگ بر این باور است که در پس ناخودآگاه فردی، ناخودآگاه جمعی است که رویا، آرزوها و خواسته‌های بشر در آن متجلی شده است، «از این بخش از روان، تصاویری در رؤیاها و آثار ادبی منعکس می‌شود که در روان نوع بشر به صورت یک کل نمودار است.» (سیاسی، ۱۳۸۶: ۵۱) کهن‌الگوها تصاویر ناخودآگاه جمعی هستند؛ «کهن‌الگوها یا نمونه‌های دیرینه در قصه‌ها، داستان‌ها و همچنین در رؤیاها و هذیان‌ها و هنرهای تصویری تجلی می‌کنند.» (یونگ، ۱۳۷۲: ۱۸۴)

جایگاه پیر در ادب فارسی

پیر از اصطلاحات عرفانی مهم است که در لغت به معنای «انسان سال‌خورده، شیخ، شیخه، کلان-سال، مسن، معمر، مشیخه (دهار)، مقابل جوان» آمده است. (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۴، ذیل واژه پیر) و گاه نیز از آن به دلیل راه، مرشد، رهنما و مراد یاد می‌شود، «کسی که مرید با راهنمایی و هدایت او مراحل سلوک را طی می‌کند تا به مقصد و مقصود برسد.» (کزازی، ۱۳۹۲: ۱۱۶)

در اصطلاح به معنای «مراد، مرشد، شیخ، دلیل، پیشوا، امام، آن که خود راهنماست و مرشد و راهنما ندارد. دستگیر، قطب، پیر طریقت، مقابل مرید و سالک، پیشوای طریقه صوفیه و شیخ تصوف آمده- است.» (رجایی بخارایی، ۱۳۷۵: ۸۸) در واقع به معنای «پیشوا و رهبری است که سالک بی مدد او به حق واصل نمی‌شود و در تصوف؛ قطب دایره امکان و متصدی تربیت و تهذیب سالک و اتصال او به حق است. از این رو، دستور او بی‌چون و چرا در هر باب مطاع و متبع است.» (همان)

«پیر در عرفان به معنی مرشد و قطب است و گاه به معنی رند خراباتی است و گاه عقل را گویند.» (سجادی، ۱۳۹۳: ۲۱۶) در ادب عرفانی، عنوان پیر علاوه بر موارد مذکور، با عناوینی چون شیخ، مراد و خضر مترادف است. «ابونصر سراج» در تعریف مراد گفته است: «مراد عارفی است که دیگر از خویش انگیزه و ارادتی ندارد و به غایت سلوک رسیده و از حال‌ها و مقام‌های گوناگون گذشته است. هرچه را خدا خواهد، او نیز خواهد و جز آنچه او خواهد، نمی‌خواهد.» (سراج، ۱۳۸۸: ۳۷۳)

«عبدالرحمن جامی» در توصیف پیر می‌نویسد: «پیر آن کس است که جز اخلاق و اوصاف نبوی در او هیچ نباشد. در این مقام به واسطه اوصاف به صفات نبوی، مظهر تصوف حق - سبحانه - گشته و به تصرف الهی، در بواطن مستعدان تصرف کرده و تمام از خود خالی شده و به مراد حق - سبحانه - ایستاده.» (۱۳۹۰ : ۴۱۴) پیر فرزانه، تجسم معنویات در چهره یک انسان است که از یک سو نماینده دانش، بینش، خرد، ذکاوت و اشراق است و از سوی دیگر، خصایص اخلاقی چون اراده مستحکم و آمادگی کمک به دیگران را دارد. خویشکاری پیر فرزانه هدایت قهرمان - سالک - است. در مکتب عرفان و تصوف، غایت نهایی سالک راه حق، شناخت حقیقت و اتصال به ذات لایزال الهی است. این راه پرخطر بدون راهنمایی و دستگیری مرشد و پیر آگاه به مسیر سلوک، به هدف و سرانجام نمی‌رسد. در اندیشه عارفانه عبدالرحمن جامی، نقش پیر در هدایت سالک الی الله، مهم‌ترین عنصر وصول به حق و مقام فنای فی الله است. پیر، مرید را در سلوک نفسانی یاری می‌دهد تا مسیر سیر الی الله را از مرحله انقطاع از هستی تا فنای فی الله بپیماید.

«پیر در عرفان جایگاه ممتازی دارد و اهل طریقت بر این هستند که بدون پیروی از پیر، برخوردار شدن از توفیق سزایند در سلوک مقدور نیست و مبتدیان بدون ارشاد و نظارت پیر به کمال مطلوب نائل - نمی‌گردند.» (غنیمتی، ۱۳۷۳: ۲۳۱)

«بیشتر تمثیلات صوفیه و عرفا بر سبیل رمز بیان شده است و بر کلیه تمثیلات مورد بحث در عرفان نام الگوری یعنی تمثیل رمزی اطلاق شده است.» (پورنامداریان، ۱۳۹۳: ۵) ارتباط سالک با پیر نیز همواره به شیوه تمثیل و زبان رمزی بوده است.

کهن‌الگوی پیر فرزانه:

پیر فرزانه یکی از مهم‌ترین کهن‌الگوها در ادبیات است که هدایت معنوی قهرمان را برعهده دارد. در قاموس تصوف، این کهن‌الگو در سیمای «پیرطریقت» جلوه گرمی‌شود که با ارشاد سالک - قهرمان وادی طریقت - گام به گام در مراحل دشوار سیر و سلوک همراه و مرشد سالک است و با تربیت

معنوی و رهنمون‌های ارزشمند خود او را به مقصود می‌رساند. کهن‌الگوی پیر فرزانه از شاخص‌ترین نمودهای تجلی صور ازل در ادبیات و اساطیر و دارای مصادیق بارزی در خردنامه اسکندری است. کهن‌الگوها که نمادهای جهانی‌اند، هم در نمایه‌های مثبت و هم در نمایه‌های منفی به نمود درمی‌آیند. بر اساس گفته‌های یونگ و سایر صاحب‌نظران از جمله ویژگی‌های مهم کهن‌الگو عبارتند از: برخورداری از خرد ناب، چهره ناب و شگفت‌انگیز، بهره‌گیری از نیروهای ماوراءالطبیعه، همراهی و یاری کهن‌الگوی قهرمان، راهنمایی و ارشاد شاهان و بزرگان، برخورداری از قدرت پیشگویی و بی‌مرگی.

شیخ یا پیر، نمادی از انسان کامل است که از طریقت به حقیقت یا مشاهده حق تعالی دست‌می‌یابد. تاثیر، حضور و نقش‌آفرینی پیر فرزانه در قالب نمادین در خردنامه اسکندری مهم و تأمل‌برانگیز است، هم در داستان زندگی اسکندر- رهنمون‌های ارسطو و خردنامه‌های فیلسوفان زمانه- و هم در حکایات تمثیلی.

کارکرد تمثیلی و کهن‌الگویی "پیر" در خردنامه اسکندری

تمثیل از مؤثرترین و کارآمدترین شیوه‌های کهن در آموزش و انتقال مفاهیم است. پیش از آنکه شیوه‌های نوین آموزش ارائه‌شوند، شیوه‌هایی چون بیان به روش استعاره و تمثیل مورد اقبال و پسند آموزگاران و آموزندگان بود. در تاریخ نقد ادبی، از جمله قدیمی‌ترین تئوری‌ها در باب تمثیل، اشاره ارسطو به کارکرد تمثیل در کتاب فن خطابه- رتوریک- است که «مثال داستانی را یکی از ابزارهای سخنگو برای اقناع مخاطب می‌داند و همچنین در کتاب دوم، باب بیستم "مثال" را از مقوله استدلال عام شمرده‌است و معتقد است که سخنگو با برشمردن شواهد تاریخی و برساختن امثال به استدلال می‌پردازد و مخاطبان خود را اقناع می‌کند و به کنش‌گری می‌انگیزد». (ارسطو، ۱۳۷۱: ۱۵۱) صورت‌های نوعی یا کهن‌الگوها نه مستقیم بلکه از طریق رمز، نماد و تمثیل در آثار ادبی ظهور و بروز می‌کنند. «یکی از بن‌مایه‌های اصلی اغلب داستان‌های رمزی، دیدار با نفس سالک یا اصل آسمانی خویش است. این اصل آسمانی که با تعلیم و هدایت خود، نفس را برای کوچ از غربت زمینی تشویق و راهنمایی می‌کند، فرشته‌ای است در پیکری انسانی و در نقش پیری روحانی در عالم مثال که در روح سالک ظاهر می‌گردد.» (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۲۴۰)

در ادبیات عرفانی، تمثیل رمزی و از جنبه صوری، حکایت انسانی و حیوانی بیشتر دیده می‌شود. جامی شاعری عارف است که بر مبنای نگرشی حکیمانه و عارفانه به حیوانات می‌نگرد و در ضمن تمثیل‌های خود، به مبنای اسطوره‌ای و توتمی در داستان‌های تمثیلی فابل اشاره دارد. حکایات حیوانی- فابل-

داستان‌هایی هستند که قهرمانان آن شخصیت‌های حیوانی هستند و تعالیم و آموزه‌های موردنظر شاعر یا نویسنده از طریق کنش و گفتگوی آن‌ها تبیین می‌گردد. در این داستان‌های تمثیلی، هرکدام از حیوانات، نماد و سمبول یکی از شخصیت‌ها یا نمودهای مادی و معنوی است که ویژگی‌ها و صفات خاصی را به‌نمایش می‌گذارد و در نهایت پیام و آموزه‌ای را به مخاطب ارائه می‌دهد. اگرچه در خردنامه اسکندری، جامی از انواع دیگر تمثیل هم استفاده کرده‌است اما در باب کهن‌الگوی پیر دانا، تمثیل فابل آمده‌است. این حیوانات به توتمیسم و مراحل آغازین بشر مربوط است که به‌طور فراگیر در میان همه ملل و اقوام دیده می‌شود چنانکه به اسطوره‌ها و کهن‌الگوهای منقش در ناخودآگاه جمعی انسان نیز مربوط می‌شود. در حکایات تمثیلی، صداها و جهان شمول که به‌تعبیر یونگ در زمره ناخودآگاه جمعی ما هستند، از رهگذر قهرمانان نامی اسطوره، راه، راهکار یا نگرشی خاص را عرضه می‌کنند. (صدرزاده، ۱۳۸۹: ۵۲) برای شناخت و تحلیل شخصیت‌های نمادین مناظره‌ها در داستان‌های تمثیلی مذکور، ابتدا باید زمینه‌های تاریخی هرکدام را شناخت تا به اتکای آن، نقش سمبلیک و نمادین حیوانات را بتوان بررسی و تحلیل نمود، زیرا «برای آنکه در آینه نماد نه‌تنها خود را بلکه شاعر یا گوینده کلام را ببینیم، باید شعور و بصیرتی هم ساز و هم سنگ با گوینده پیدا کنیم. برای کسب چنین بصیرتی، گذشته از آشنایی عملی با تجارب شاعران و نویسندگان نمادگرا که همه کس را در همه زمانی میسر نیست، باید با توغل در احوال و اندیشه‌های شاعر و استقراء در اشعار و نوشته‌های وی، به استخراج معانی حمل-شده بر نمادها از طریق تشبیه و مجاز و استعاره، شواهدی را جمع‌آوری کنیم که امکان حدس‌های ما و نه صحت و قطعیت آن‌ها را تأیید کند» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۶۸)

جایگاه و موقعیت هریک از حیوانات در ارتباط با معنای نمادین آن‌ها تبیین شده‌است که البته مسلم است که عنصر نمادین، ثابت و همیشگی نیست و ممکن است یک عنصر واحد در زمان و موقعیت و شرایط دیگر، معانی متفاوت و حتی متضاد داشته‌باشد. «دریافت معنای نمادها به عوامل متعددی وابسته است از جمله به ذهن و سطح درک و آگاهی خواننده و مهارت‌های زبانی هر فرهنگ و قومی. استفاده از نماد و سمبل باعث می‌شود متن یا شعر از پویایی و تحرک برخوردار باشد و خواننده را وامی‌دارد با تفکر بیشتر در محتوای پنهان کلام تجسس کند و با تعقل در کشف لایه‌های پنهانی متن یا شعر در دنیای ذهن معنای آن را بیابد.» (همان)

«یکی از نمادهایی که به‌طور گسترده در آثار شاعران و نویسندگان بدان پرداخته شده‌است، نماد حیوانات است. قدمت استفاده از نماد حیوانی و خاستگاه آن به یونان قدیم و افسانه‌های "ایزوپ" پیوندمی‌خورد. برخی فراتر از آن، ریشه داستان‌های تمثیلی را در سروده‌های "هزیود" یعنی حدود

قرن هشتم قبل از میلاد و برخی اشعار "سرخيوس" می‌دانند. «غنیمتی، ۱۳۷۳: ۲۲۸) حیوانات همواره در زندگی بشر حضوری پررنگ و مؤثر داشته‌اند لذا در شکل‌گیری اساطیر و نمادها در اندیشه انسان نقش دارند. حیواناتی که در زندگی روزمره انسان حضور بیشتری داشته و آدمی بر خود بیشتری با آنها دارد در متون نظم و نثر کاربرد بیشتری دارند.

در آغاز سخن‌گستری در خردنامه اسکندری؛ جامی به لزوم کهن‌الگوی پیر اشاره می‌کند. ارسطاطالیس فیلسوف یونانی در جایگاه راهنمایی خیراندیش و مصلحت‌جوی به دعوت پادشاه کهنسال و کناررفته سلطنت یونان، پاسخ مساعد می‌دهد و در مقام پیر خردمند، اسکندر جوان را دستگیری و رهنمایی می‌کند. این نشانه آشکاری است که نه تنها در سلوک معنوی به پیر طریق نیاز است، بلکه در آموز مُلک و مردمی هم پیر طریق دستگیری و هدایت کار را برعهده دارد.

علاوه بر مقدمه اسکندرنامه که جامی بر اهمیت و لزوم کهن‌الگوی پیر اشاره کرده است، سه داستان تمثیلی بلند در خردنامه به مسأله «پیر حقیقی و خطر پیر دروغین» پرداخته‌اند که هر سه از نوع فابل- دارای شخصیت‌های حیوانی- هستند. تمثیل‌ها شامل: تمثیل خاد و غوک، تمثیل شتر و روباه، تمثیل مرغ ماهی‌گیر و ماهی.

حکایت خاد و غوک

تحلیل صوری: نوع تمثیل؛ فابل است و با توجه به تعداد ابیات، آن را تمثیل داستانی بلند به- شمار می‌آوریم.

چکیده نحوی: داستان خاد- مرغ گوشت‌ربای- را روایت می‌کند که به دلیل ضعف پیری و سالخوردگی، توان شکار از دست داده و ناچار در کنار برکه‌ای مأوا گزیده است. گرسنگی و نیاز به غذا، پرنده را وادار به تلاش و کنش می‌کند و بعد از مدت‌ها، قورباغه‌ای را شکار می‌کند. غوک متوجه می‌شود که لحظه، لحظه مرغ و زندگی است و به اغوای پرنده، شروع به حيله‌گری می‌کند که در بلعیدن من شتاب‌مکن. من لقمه نه‌چندان لذیذ و گاه مضر و مفسده‌انگیزم، پوست ناهنجار من و معده ضعیف و ناتوان تو نه سازگار، بلکه بلاانگیزند، اکنون به تو ماهی‌ای را رهنمون خواهم شد که در آب روان پرورش یافته و گوشت او بسیار لذیذ است، یک لقمه از او به صد چو منی می‌ارزد. پرنده با همین چند جمله اغوامی شود و لب می‌گشاید. لب‌گشودن خاد همان و گریختن غوک همان. پرنده به دنبال شکار غوک و غوک سرمست از تباهی که به پرنده هدیه کرده بود.

فضاسازی و توصیف:

توصیف خاد:

یکی خاد مرغ هوایی شکار
ز بال و پرش زور پرواز رفت
فروماند از ضعف پیری ز کار
به صید غرض چنگش از ساز رفت
(جامی، ۱۳۸۷: ۴۳۵)

توصیف ماهی (از زبان غوک):

در آب روان پرورش یافته
تن او همه گوشت سر تا به دم
از الوان نعمت خورش یافته
به پشت آبگون وز شکم سیم ناب
ازو پوست دور استخوان نیز گم
به چشمان چو عکس کواکب در آب
همه پشت و پهلوی او پر درم
چو در شب سپهر از نثار کرم
(جامی، ۱۳۸۷: ۴۳۶)

تحلیل محتوایی و رمزگشایی:

خاد: نماد شاعر، جامی، انسان فریب‌خورده، حرمان‌زده، و در تحلیل عرفانی سالک فریب‌خورده مرغ آرمیده در کنار برکه، در حکم سالکی است که عمری سیر و سلوک را پشت سر نهاده‌است، ظاهر امر آن است که او خود باید پیرطریقت مرغان باشد اما غوک به آسانی بر او ظفر می‌یابد. فریب مرغ ضعیف داستان ما، همان خطر گمراهی ناشی از پیروی از راهنمای دروغین است. پرنده در ادب فارسی: دستمایه نمادپردازی و تأویل پرنده‌گان در متون بر مبنای ویژگی طبیعی و ظاهری آن‌هاست. از جمله: پرواز، آواز و گاه سخن‌گویی، اسارت در قفس، سفرهای دسته جمعی و... آنچه در تعبیر پرنده- خاد- به سالک نقش مهمی دارد، پرواز پرنده‌گان است، تناسب میان این ویژگی طبیعی پرنده با انسان سالک؛ در پرواز، سفر و کوچ پرنده‌گان و سفر معنوی سالکان است که سبب این نمادپردازی شده‌است و شاعران براساس همین تناسب است که رساله‌الطیرهای متعدد نگاشته‌اند. پرنده با پرواز خود، از مهالک دور و به اهداف موردنظر نزدیک می‌شود همچون سالکی که با سیر و سلوک خود از زخارف مادی می‌گریزد و به اهداف معنوی نزدیک می‌شود. این سیر از این نقطه به آن نقطه همچو پرواز از این بام به آن بام تعبیر می‌شود. پورنامداریان بر این باور است که « نفوس مستعد، به صورت پرنده‌گانی ظاهر می‌شوند که با پرواز خود موانع سفر را یکی پس از دیگری طی می‌کنند تا به اصل و پادشاه خویش بپیوندند.» (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۳۴۹) در مجموع پرنده‌گان در تأویل نهایی خود، نمادی از سرگذشت روح در قفس تن را بازگویی‌کنند.

غوک: فکر، سخن، اندیشه و تلاش برای سخن‌پردازی و قافیه‌سازی که پرداختن بدان شاعر را از محتوی و اصل مطلب بازمی‌دارد.

تحلیل عرفانی: غوک سمبل مرشد و پیر دروغین که سالک را از راه وصول به حق بازمی‌دارد، او را فریب‌می‌دهد و گمراه‌می‌کند.

اگر سالک از جان مایه‌گذاشته و به‌راستی از مطامع زندگی دل‌بریده و در ارادت به پیر همه وجود را پیشکش کند، نتیجه شیرین به‌دست‌آورده، در مهالک و چاه و چاله نخواهد افتاد. این پرنده کنار برکه آرمیده، سالکی است که به‌آسانی فریب‌خورده و به‌راحتی خسارات را یکی پس از دیگری تحمل کرده- است، او که خود باید امروز پیر طریق باشد، یک غوک سربه‌هوا به‌آسانی فریبش می‌دهد و مانند سالک لغزنده به چاه و چاله سرازیر می‌شود.

شتر و روباه

تحلیل صوری:

نوع تمثیل: تمثیل به‌اعتبار شخصیت‌ها، فابل و به‌واسطه تعداد ابیات، داستان تمثیلی بلند است. چکیده نحوی: شتر ضعیف و ناتوانی که از سنگینی بار و از کار سخت و جانفرسای خود در رنج است، نزد روباه از شرایط سخت شکوه‌می‌کند و مشورت می‌خواهد. روباه به او می‌گوید که در بین راه رودخانه ی نمکی قرار دارد و اگر شتر با بارش به آن رودخانه رود، بار او سبک‌تر خواهد شد. شتر به مشورت روباه عمل می‌کند و بارش چندین برابر سنگین‌تر می‌شود و زیان و خسارت می‌بیند. جامی در این تمثیل به مراد و پیر حقیقی پناه‌می‌برد و از او می‌خواهد که انسان را از بیراهه‌نمایان که بار او را سنگین‌تر و پیمودن راه او را دشوارتر می‌نمایند، نجات‌دهد:

بیا ساقیا فکر آن باده کن	که دل را بود از حیل ساده‌کن
به یک جرعه‌ام ساز ازان شیر گیر	خلاصی ده از مکر روباه پیر
که آن است شیر این گذرگاه را	که از سرکشد پوست روباه را

(جامی، ۴۵۰: ۱۳۸۷)

فضاسازی و توصیف شخصیت‌ها:

توصیف شتر:

یکی اشتر از ضعف چون عنکبوت	سوی دشت شد تارتن کرد قوت
کمان گردنی از پی و استخوان	کلاغش پی طعمه زاغ کمان

تحلیل محتوایی:

این حکایت تمثیلی به جایگاه «انسان کامل و مرشد حقیقی» اشاره می‌کند. پیروی از ناقصان و مکاران و پیران دروغین سالک را دچار ضلالت و خسران جبران‌ناپذیر می‌کند.

رمزگشایی:

شتر: نماد ساده‌لوح، در راه مانده، سالک

شتر در شعر و ادبیات عرب به سبب شرایط اقلیمی، پربسامدتر از سایر ملل بوده است. صحرائشینان در دوره‌های گوناگون با آن بسیار ارتباط داشته‌اند و به همین سبب از دیرباز در شعر و ادب حضور داشته است. در قرآن کریم به شتر توجهی خاص شده است و آدمی را به تفکر در باب شتر تشویق می‌کند: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ: آیا مردم در خلقت شتر نمی‌نگرند که چگونه - به انواع حکمت و منفعت برای بشر خلق شده است؟» (غاشیه: ۱۷)

در عرب، برای برقراری صلح و آشتی بین دو قوم ستیزه‌جو از شتر برای دیه استفاده می‌شده است. «شتر نشانه بالندگی، باروری، محبت و خشنودی است. این حیوان با استقامت برای تداوم زندگی تلاش می‌کند و با تکیه بر قدرت و توانایی، صبر و پایداری راه سفر در پیش می‌گیرد.» (ناصر، بی‌تا: ۹۹)

ز بس بوده کوهان او بارسنج به پشتش ازان آمده کوه رنج

(جامی، ۱۳۸۷: ۴۵۰)

شتر خارخورده و باربرده، یک هفته آب نوشیده و صبوری کرده در جهت رسیدن به هدف تحمل و صبوری را مضاعف کرده است، تنها به این دلخوشی که به منزل رسد و بار بر زمین نهد، تأسف و غم آنجاست که پیر دروغین همچو راهزنی از راه می‌رسد و با کج‌راه نمودن، زحمات و تحمل رنج شتر را به خسارت تبدیل کرده و همه آن کمبودها را دوچندان می‌نماید. این خستگی قابل توصیف نیست؛ همانند سالکی که ریاضت یک عمر پشت پا زدن به نفسانیات را تحمل کرده و همه یک‌جا به خیالی تبدیل شده است.

روباہ: نماد انسان حیلہ‌گر، مرشد غیر حقیقی، معلم دروغین. در تفسیری دیگر می‌توان از روباہ؛ به نفس آدمی نیز تعبیر کرد که انسان را به گمراهی می‌کشاند.

روباہ در ادبیات فارسی؛ مظهر فریبکاری و حیلہ‌گری است. این ویژگی بارزترین و مشهورترین مشخصه اوست. در برخی متون، مظهر خیانت در دوستی است در حالی که هم‌قطاران و هم‌نشینان به

او وفادار هستند. روباه صفت کسی است که از پشت خنجر می‌زند و بنابراین؛ سمبل کسی است که اعتماد به او اشتباه بزرگی است.

علاوه بر این، روباه ویژگی‌های نمادین دیگری هم دارد، از جمله: آسیب‌رسانی، خودخواهی، خودستایی، دزدی، زیرکی، کینه‌توزی و دوبه‌هم‌زنی.

تحلیل: سلوک و طی طریق برای سالک؛ وسیله، هدف، مقدمه و نتیجه یک‌جا به نظر می‌رسد. سالک پاک طینت همه ابعاد وجودی خود را در ظرف تحمل و بردباری هرچه بیشتر، بهره‌بری و کسب لذایذ دنیوی هرچه کمتر گنجانده است و همه توان خود را در جهت مهار نفسانیات به کار می‌برد. همه تلاشش آنست که مسیر سلوک را گام به گام طی کند تا به مقصد نهایی برسد، اما چنانچه به دام پیر دروغین گرفتار آید، خسارتی بزرگ و نقض غرضی جبران ناپذیر دامن‌گیر او می‌گردد.

در این تمثیل، حکایت مردمان-سالکان- ساده‌لوح بیان شده است که رهبران دروغین را پیروی می‌کنند، با ناقصان مشورت می‌کنند و بدون تفکر اقدام به عمل می‌کنند که البته عواقب آن دام‌نگیرشان می‌شود. همانگونه که در این داستان تمثیلی، روباه با حيله‌گری شتر را برانگیخت او را اغفال و سرانجام به- هلاکت رساند. در داستان تمثیلی شتر و روباه؛ به تصور آنکه روباه کهن‌الگوی پیر خردمند است، خسارات شتر از حد گذشت. او با اراده خود به پیر دروغین متوسل و به نتیجه شوم آن گرفتار شد. شیخ جام در ابیات پایانی داستان، آدمی را از هرگونه تلبیس، غش و خیانت برحذر می‌دارد و او را رهنمون می‌کند که دل خود از هرگونه مکر و حيله و صفت رذيله‌ای تخلیه گرداند و با فضایل اخلاقی زینت دهد.

حکایت مرغ ماهیگیر و ماهی ساده‌لوح

تحلیل صوری:

نوع تمثیل فابل و به اعتبار تعداد ابیات تمثیل داستانی بلند است.

چکیده نحوی: مرغ ماهیگیر پیر و فرتوتی در ساحل عمان زندگی می‌کرد، چنان پیری و ضعف بر او غالب بود که توان شکار نداشت. حکایت با گفت‌وگوی مرغ ماهیگیر و ماهی، آغاز می‌شود، ماهی دلیل ناتوانی و فرسودگی او را می‌پرسد، مرغ ماهی‌خوار طرح دوستی ریخته و ماهی را فریب می‌دهد و در نهایت او را شکار می‌کند.

توصیف شخصیت‌ها:

مرغ ماهیگیر:

که از ماهیش قوت و قوت بود

به عمان یکی مرغ فرتوت بود

به‌جز ساحل بحر منزل نداشت
به‌جز ماهی از صید حاصل نداشت
به هر طعمه روزی تهی حوصله
وز آن ضعف و بیچارگی در گله
(جامی، ۱۳۸۷: ۴۵۹)

تحلیل محتوایی:

آنچه ذهن را به معنای ثانویه و لایه درونی تمثیل رهنمون می‌کند ابیاتی است که شاعر قبل از شروع داستان تمثیلی در باب پیر دروغین و سالک گمراه آورده‌است و به‌واسطه آن زمینه ذهنی برای مخاطب ایجاد می‌کند و بقیه ابیات، تنه اصلی تمثیل است.

اگر پیر باشد عوان ور جوان
به هر حال نبود عوان جز عوان
تنش گرچه از ضعف پیریست سست
بود سیرت بد در او تندرست
درونش سیاه از دل تیره‌خوی
کیش سود دارد سفیدی موی
(جامی، ۱۳۸۷: ۴۵۹)

رمزگشایی:

ماهی: نماد سالک خسته و راه‌طی کرده که فریب می‌خورد و به هلاکت می‌رسد.

در تاریخ ادیان جهان، در آیین اسلام و مسیحیت از نماد ماهی در ضمن روایات و تمثیلات به‌صورت مختلف بهره‌گرفته شده‌است. در آیین مسیحیت، ماهی از پرسامدترین نمادها به‌شمار می‌آید. «نماد ماهی، هم در زمان حواریون و هم بعد از آن دیده می‌شود و در این نمادپردازی‌ها، مسیح و پیروانش به‌صورت ماهی نشان داده می‌شوند. ماهی غذای مقدسی بوده که در عید مبحث خورده می‌شده‌است.» (یونگ، ۱۳۸۲: ۱۰۲) «ماهیان؛ همان عارفان واصل هستند که در دریای الهی غوطه‌ورند و به حیات جاودان دست یافته‌اند» (همان: ۱۰۶)

ماهی نمادی از سالک-گاهی انسان کامل- است. ماهی در آب زندگی می‌کند و حیات و مماتش وابسته به آب است، لذا به‌اعتبار آن "آب" نماد خداوند است که زندگی ماهیان بدو بستگی دارد. در نمادپردازی اسطوره‌ای ماهی نقش راهنما، پیر راه و انسان کامل را ایفا می‌کند و در ادیان مسیحیت نیز ماهی، رمز مسیح (ع) منجی مؤمنان است و ماهی به‌عنوان نمادی برای مؤمنان واقعی به‌کاررفته‌است. مرغ ماهیگیر: نماد مراد فریبکار و مرشد دروغین.

در جوانی و برنایی آنچه به‌کارآید نیروی بدنی و اندام‌های آماده حرکت و اقدام است، اما در فصل پیری، ناتوانی و کهولت سن آنچه به‌کارآید قوای بدنی نیست، بلکه اندیشه و مکر است. چنانکه مرغ ماهیگیر به‌کاربست و به نتیجه هم رسید. اساساً مرغ ماهیگیر در روزگار جوانی نیازی به مکر نمی‌دید و

در روزگار عجز و پیری توان اعضا و اندام در خود نداشت، به مکر روی آورد و حیلت به کار بست و شکم سیر کرد. به مصداق از این ستون به آن ستون فرج است؛ چون در مکر و دروغ فردای تضمین- شده‌ای نیست، مرغ ماهیخوار امروز، شکم سیر کرد، اما آیا فردا با چنین مکاری شدنی است؟ فردای مرغ ماهیخوار در ابهام و بلا تکلیفی فرورفته همچنان که برای پیر و مرشد دروغین، فردایی بهتر از فردای مرغ ماهیگیر انتظار نمی‌رود.

نتیجه‌گیری

از شگفتی‌های آثار جامی، اشراف و احاطه این مرد حکیم به نکات دقیق و ظریفی است که در ذهن و اندیشه دارد. جامی در داستان‌های تمثیلی خردنامه اسکندری، از توصیف و فضا سازی در جهت زمینه‌سازی در ذهن مخاطب، باور پذیری و پذیرش پیام استفاده کرده است.

توجه عبدالرحمن جامی به کهن‌الگوی پیر فرزانه از آغاز سخن گسترده‌تری در خردنامه آغاز شده است و در ضمن سه داستان‌های تمثیلی بر آن تأکید شده است. مشرب جامی در استفاده از داستان تمثیلی و حکایت، نشان از جامعه‌شناسی و روحیه مردم‌شناسی او دارد. جامی، نیک دریافته است که سرشت بشر به گونه‌ای است که قصه و داستان، زمینه روحی و ذوقی را برای دریافت پیام، در ذهن و جان او فراهم می‌آورد.

کهن‌الگوی پیر خردمند، مضمون مهمی است که جامی در خردنامه اسکندری بر آن تأکید داشته است. انسان حقیقت‌جو در مسیر رسیدن به هدف - به طور عام - و سالک حق‌جو در نیل به مقام فنا فی الله - در معنای خاص - نیازمند دستگیری و راهنمایی پیر خردمند هستند، در سایه امن شیخ است که سالک از خطر مهالک راه و وسوسه‌های نفسانی دور می‌ماند و به سر منزل مقصود نائل می‌گردد. برای دست یافتن به سرمایه سلوک، زمانی طولانی نیاز است که باز هم تضمینی در رسیدن به هدف نیست، اما حضور معنوی پیر طریق، راه را کوتاه‌تر، هدف پربها را نزدیک‌تر و مهالک را کم و بیش از میان برمی‌دارد. این خود، نشان می‌دهد که رهنمودهای ارسطو در خردنامه اسکندری با همین دیدگاه پیشنهاد شده است. کهن‌الگوی پیر فرزانه هدیه گرانمایی است که نه تنها ارسطو، که دیگر حکیمان نیز در آنچه در خردنامه‌های متعدد به اسکندر پیشنهاد کردند، بر آن تأکید داشته‌اند. به حقیقت می‌توان گفت که هر زمان سالکی به سلوک دل بسته، این کهن‌الگوی پیر است که امید همه سالکان بدو پیوسته است و خردنامه اسکندری قدر و ارزش خود را از همین تحفه فراهم آورده است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا، دانشگاه تهران. تهران.
- معین، محمد. (۱۳۸۷). فرهنگ معین. انتشارات زرین. تهران.
- ابونصر سراج‌طوسی، (۱۳۹۴). ترجمه اللمع فی التصوف، مترجم: قدرت‌الله خیاطیان و محمود خرسندی، انتشارات دانشگاه سمنان. سمنان.
- ارسطو، (۱۳۷۱). فن خطابه (رتوریک). ترجمه: پرخیده ملکی، اقبال. تهران.
- پالمر، مایکل (۱۳۸۵). فروید، یونگ و دین. ترجمه: محمد دهگان‌پور و غلامرضا محمودی. نشر رشد. تهران.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۷۵). رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران.
- (۱۳۶۴). داستان پیامبران در کلیات شمس. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. تهران.
- جامی، عبدالرحمان، ۱۳۷۸. مثنوی هفت اورنگ، جلد ۲، تصحیح اعلاخان افصح‌زاد و حسین احمد تربیت. مرکز مطالعات ایرانی، دفتر نشر میراث مکتوب. تهران.
- جرجانی، عبدالقاهر، ۱۳۷۴. اسرارالبلاغه. ترجمه دکتر جلیل تجلیل. انتشارات دانشگاه تهران. تهران.
- داد، سیما، ۱۳۸۳. فرهنگ اصطلاحات ادبی. انتشارات مروارید. تهران.
- ستاری، جلال. (۱۳۷۹). پژوهشی در قصه یونس و ماهی، نشر مرکز. تهران.
- سکاکی، یوسف بن ابی بکر، ۶۰۸ ق. مفتاح العلوم. بیروت
- سیاسی، علی اکبر (۱۳۸۶). نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روان‌شناسی، دانشگاه تهران. تهران.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳). بیان. (ویراست چهارم). نشر میترا. تهران.
- (۱۳۷۴). در معرفت شعر. چاپ اول. سخن. تهران.
- غنیمتی هلال، محمد. (۱۳۷۳). ادبیات تطبیقی، ترجمه: سیدمرتضی آیت‌زاده شیرازی، امیرکبیر. تهران.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۵) بلاغت تصویر. نشر سخن. تهران.
- فرای، نورتروپ. (۱۳۸۷). ادبیات و اسطوره، اسطوره و رمز. مجموعه مقالات، ترجمه: جلال ستاری. سروش. تهران.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۹۲). از گونه‌ای دیگر. نشر مرکز. تهران.

- گرین، ویلفرد و دیگران. (۱۳۸۵). مبانی نقد ادبی. ترجمه: فرزانه طاهری، نیلوفر. تهران.
- مقدادی، بهرام. (۱۳۹۳). دانشنامه نقد ادبی. نشر چشمه. تهران.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۶۸). چهار صورت مثالی، ترجمه: پروین فرامرزی، آستان قدس رضوی. مشهد.
- (۱۳۷۲). روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه، ترجمه: محمدعلی امیری، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. تهران.
- (۱۳۷۰). روان‌شناسی و دین. ترجمه: فؤاد روحانی، امیرکبیر. تهران.
- (۱۳۸۷). انسان و سمبول‌هایش. ترجمه: محمود سلطانی، جامی. تهران.

Received: 2022/11/14
Accepted: 2023/1/24
Vol.21/No.80/Summer 2024

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
(Erfan.eslami.zanjan@gmail.com)
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

The Allegorical Aspects of the Archetype of Wise Old Man In Kherad Name-ye-Eskandari

Maryam Mohajeri Amirkalai¹, Sirus Shamisa^{2*}, Asghar Dadbeh³

PhD Student, Persian Language & Literature, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Professor, Department of Persian Language & Literature, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. * *Corresponding Author*, s.shamisa@aukashan.ac.ir

Professor, Department of Persian Language & Literature, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Abstract

In fact, it can be said that the allegory is a rhetorical style that has a special place not only in Persian literature, but also in the literature of other nations. In the example of Jami's Kherad Name-ye-Eskandari, we are faced with a high frequency of allegorical stories. It is one of the most important topics that have always been the focus of mystical poets and is mostly referred to in literary texts in an allegorical and symbolic way; it is necessary to have the spiritual presence of the elderly in the walk. One of the most important ways, which has centuries of experience, is to benefit from the guidance of elders who have traveled the road and achieved success. "Pir-e-Farzaneh" or Wise Old Man is one of the most prominent archetypes, which in Sufism dictionary appears in the form of "Pir-e-Tariqat". The influence, presence and role-playing of the archetype of Pir-e-Farzaneh, in an allegorical and symbolic form, are important and prominent in Kherad Name-ye-Eskandari, therefore, in the present research; the archetype of "Pir-e-Tariqat" has been studied in Kherad Name-ye-Eskandari. The upcoming research has been done in a descriptive-analytical way using library resources. The scope of study of Kherad Name-ye-Eskandari contains 2315 lines. The formal and content analysis of these parables, detailed and expressive descriptions, symbols and their decoding and the content analysis of the parables, by addressing the optimal quality of delivering the message, explains Jami's mystical perspective and his attention and attitude to the Archetype of Wise Old Man.

Key words: Jami, Kherad Name-ye-Eskandari, allegory, archetype, Pir-e-Farzaneh.